

نگاهی به وضعیت زنان در افغانستان



مقاله‌ای از سایت 8 صبح

در افغانستان در کنار رویدادهای انتحاری و انفجاری، به صورت روزافزونی شاهد رویدادهای دیگری مثل سوزاندن، به‌چاه‌انداختن، بریدن گوش و بینی و... انسان‌ها هستیم. دسته اول رویدادها کاملاً روشن است که ما در یک کشور تقریباً در حال جنگ به سر می‌بریم و دشمن حکومت از هر فرصتی استفاده کرده برای تضعیف حکومت دست به انتحار و انفجار در نقاط مختلف شهرها می‌زند. متأسفانه بیشترین قربانیان این جنگ شهروندان غیر نظامیان هستند. اما دسته دوم رویدادها، دشمنان متغیر ولی قربانیان مشخصی دارد. قربانیان این رویدادها به‌طور مطلق زن‌ها هستند. طبقه‌ای که هم‌روزه در هر گوشه و کنار کشور قربانی می‌دهند. کسی که گوش و بینی‌اش در هرات بریده می‌شود، کسی که در کابل سنگسار و بعداً سوزانده می‌شود، کسی که در بغلان از سوی پدرش مورد تجاوز قرار می‌گیرد، کسی که جسدش از داخل بوری از برچی کابل پیدا می‌شود و به همین ترتیب هزارها رویداد دیگر که از چشم رسانه‌های جمعی و حتی از چشم خانواده‌ها به دور باقی می‌ماند، همه و همه رویدادهایی هستند که قربانیان آن را زن‌ها تشکیل می‌دهند. بی‌گمان زنان در سیزده سال پس از طالب

به آزادی‌های زیادی دست یافتند؛ اما از سوی دیگر، شمار قربانیان زن در افغانستان نیز در همین برهه زمانی رو به رشد بوده است. گزارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر در چند سال پسین گراف روبه‌رشد خشونت علیه زنان را به نمایش گذاشته است. برخی‌ها به این باور اند که در سال‌های پسین وجود و حضور رسانه‌های همه‌گانی سبب شده است که ما بیش‌تر از پیش در جریان خشونت علیه زنان قرار بگیریم؛ اگر نه زنان اکنون، وضعیت بهتری نسبت به سال‌های قبل دارند. اما واقعیت امر این است که آزادی‌های نسبی و ابتدایی زنان در سال‌های پسین به نحوی سبب تشدید روحیه خشونت علیه زنان در جامعه شده است. هنوز هویت زنان در ادامه مردان تعریف می‌شود. زن هنوز شخصیت حقوقی مستقل ندارد. زن در بهترین تعریف این‌جایی باز هم خواهر و مادر و همسر است. اگر حرمت و احترامی یا حقی برای زنان قایل می‌شوند، پیش از آن‌که به عنوان یک انسان باشد، برای خواهر بودن و مادر بودن و همسر بودن شان است. هنوز مردان تحصیل‌کرده و ظاهراً روشن‌فکر افغانستانی با تفاخر تمام شعار می‌دهند که ما برای زنان خانواده‌مان حق کار و تحصیل را می‌دهیم. به این معنی که هنوز حتا همان درصد بسیار پایینی از جامعه ما، آن‌هایی که تحصیل‌کرده و روشن‌فکر هم هستند؛ خود را مالک حقوق زنان خانواده خود می‌دانند و به زنان من حیث شخصیت‌های مستقل حقوقی که مالک حقوق خود باشند، نگاه نمی‌کنند، چه برسد به مردان بی‌ادعا و بی‌سواد غیر روشن‌فکر. به این لحاظ زنان در سال‌های پسین در اثر جو پیش آمده به یک سری حقوق ابتدایی دست یافته‌اند. اما وضعیت آن‌گونه است که در نهایت مالک همان حقوق ابتدایی هم خودشان نیستند. این حقوق و آزادی‌های پیش‌آمده برای زنان، گاهی زنان را دچار سوء تفاهم و توهم می‌کند.

آزادی‌های قانونی و جامعه سنتی

برخی از زنان با به دست آوردن حقوق ابتدایی و نسبی و در فرایند به تصویب رسیدن برخی از قوانین توأم با تبعض‌های مثبت، دچار توهمی به نام برابری جنسیتی و تساوی جنسیتی می‌شوند. چیزی که در نهایت سبب تشدید خشونت علیه زن در جامعه ما می‌شود. یکی از مشکلات حقوقی ما در افغانستان که بیرون از مسائل زنان هم ما را به مشکل دچار می‌کند، تصویب قوانین شیک و مدرن است. قوانین شیکی که حکومت کوچک‌ترین کاری را برای اجرایی‌شدن آن نمی‌کند. ما خوش‌بختانه دارای قوانین بسیار خوب و مدرن و نسبتاً انسانی هستیم؛ اما از سوی دیگر جامعه‌ی به‌شدت سنتی و زن‌ستیزی داریم. ما

باید توأم با تصویب قانون، برای اجرایی‌شدن آن برنامه و اراده داشته باشیم. متأسفانه در یک دهه پسین حکومت افغانستان کوچک‌ترین کاری را برای حاکمیت قانون در افغانستان انجام نداده است. نخستین مجریان قانون که پولیس باشد، در بیشترین موارد با متهمین و مجرمین رفتار سنتی و عرفی دارند تا قانونی. تقصیر پولیس نیست؛ چون قوانین پس از تصویب به پولیس آموزش داده نمی‌شود و به همین دلیل عمدتاً پولیس بر اساس عرف، رفتارهای شهروندان را جرم تشخیص می‌دهد نه قانون. از منظر عرف جامعه افغانی که مبتنی بر سنت مردسالار استوار است، زن‌ها پیش از محاکمه محکوم شمرده می‌شوند و این عرف نخستین عاملی است که به عاملین خشونت احساس مصونیت می‌دهد. دو دیگر این‌که، مجریان قانون که نهادهای عدلی و قضایی باشند نیز آن‌چنان قانون‌محور نیستند. موارد زیادی وجود دارد که خلاف قوانین نافذ کشور، نهادهای عدلی و قضایی به جای عاملین خشونت، قربانیان خشونت را محاکمه کرده‌اند. این‌ها همه ریشه در حاکمیت‌نداشتن قانون دارد. این‌جا هنوز به جای قانون، عرف و سنت حاکمیت دارد و همین عرف است که روزانه ده‌ها قربانی از زنان می‌گیرد. قانون در پیوند با جرایم اخلاقی به زن و مرد عین حکم را دارد؛ اما به لحاظ عرفی مسأله، بیشترین رفتارهای غیر اخلاقی مردان نه‌تنها که جرم پنداشته نمی‌شود؛ بلکه سبب فخر هم می‌شود. همین‌گونه اگر مردی دختر و یا خواهرش را به جرم دوست‌داشتن مردی، به ضرب تبر به قتل می‌رساند؛ نخست به وساطت متنفذین محلی و قومی از چنگ قانون رهایی پیدا می‌کند و بعد بنا به باورهای عرفی و سنتی به نام غیرت و ناموس، جایگاه و وجهه اجتماعی مرد قاتل نیز بالاتر می‌رود. در نهایت تصویب قوانین آزادی‌بخش و ملحق‌شدن به کنوانسیون‌های حمایت از حقوق زن در خلای حاکمیت قانون، ما را دچار بحرانی جدی کرده است.

فقر جنسی

یکی از خشونت‌هایی که در سراسر افغانستان به زنان روا داشته می‌شود، تجاوز جنسی و آزارهای خیابانی است. این نوع خشونت بیش‌تر از هر چیز دیگر ریشه در فقر جنسی در این جامعه دارد. مرد و زن این جامعه از کودکی آن‌قدر دور از هم پرورش داده می‌شوند که در نهایت، کوچک‌ترین تماس میان این دو جنس در نخستین پلک، به تماس جنسی منجر شود. انسان‌ها از بدو پیدایش تا اکنون به صورت ناخودآگاه میل به عصیان و سردرآوردن از ممنوعه‌ها دارد. حکایت رانده‌شدن انسان از بهشت گواه بر این مدعاست. اگر ما از ابتدا

به جای جنسیت اصل را بر انسانیت بگذاریم و بدون تفکیک جنسیت، کودکانمان را از مکتب تا هر محیط دیگر در کنار هم آموزش و پرورش بدهیم، بیگمان پیش از آنکه کودکانمان جوان شوند و به جنیست‌شان پی ببرند؛ همدیگرشان را به عنوان انسان می‌شناسند و در نهایت به صورت طبیعی در جوانی و بزرگ‌سالگی و تجاوز در آن‌ها فروکش کرده، جای آن را انسانیت می‌گیرد. شرایط دشوار و هزینه‌بردار ازدواج از دیگر دلایلی است که سبب تشدید فقر، خشونت و تجاوز جنسی در افغانستان شده است. اگر قوانین در افغانستان، ازدواج را ساده‌تر کند و از سوی دیگر حاکمیت قانون وجود داشته باشد، آمار خشونت‌های جنسی و تجاوزها به صورت طبیعی پایین می‌آید.

نهادهای مدافع حقوق زنان

نهادهای مدنی و حقوق بشری در افغانستان طی سالهای گذشته عمده‌ترین کاری را که در راستای برابری جنسیتی انجام داده‌اند، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و آگاهی‌دهی برای زنان بوده است. از آنجایی که نقض حقوق زنان عمدتاً توسط مردان جامعه صورت می‌گیرد، به این لحاظ می‌باید به مردان و زنان جامعه در پیوند به حقوق زنان آگاهی داده شود. در غیر این صورت، از یکطرف توقع زنان جامعه در پی اشتراک در سیمناها و برنامه‌های آگاهی‌دهی در زمینه حقوق شان بالا می‌رود و از سوی دیگر مردان این جامعه که طبق سنت این کشور خود را مالک حقوق زنان می‌پندارند، از حقوق زنان بی‌خبر می‌مانند. در نتیجه بحران حق‌خواهی و حقتلفی در خانواده‌ها تشدید شده، سبب زایش خشونت‌های گوناگون می‌شود.

حرف آخر

در نهایت اگر وضعیت همین‌گونه به پیش برود که جو پیش‌آمده و قوانین موضوعه آزادی‌های نسبی را به زنان خلق کند و از سوی دیگر سنت زن‌ستیزانه و مردسالارانه به قوت و شدت در تفکر ما جاری باشد، ما همه‌روزه شاهد کشتن و به بوری انداختن و بریدن گوش و بینی زنان و محاکمه‌های صحرایی خواهیم بود. در ادامه چنین وضعیت توهم‌آلود و وحشتناک حتا زنان آزاد و تحصیل‌کرده و مدنی هم در یک قدمی کشتن و به بوری انداختن قرار خواهند داشت. مگر این‌که توأم با تصویب قوانین برای اجرایی‌شدن قوانین، برنامه وجود داشته باشد. عرف جای خود را به قانون بدهد. حقوق و آزادی زنان تنها در رفتار نه بلکه در فکر زنان و مردان این جامعه اتفاق

بیفتد. زنان، آگاهانه از آزادی‌های شان مستفید شوند و مردان قریب به آنها هم به آنها آگاهانه حق قایل شوند، زنان را شخصیت مستقل حقوقی بپندارند و هویت زن در ادامه هیچ مردی تعریف نشود.

۱ عقرب ۱۳۹۶



<https://8am.af/a-look-at-the-situation-of-women-in-afghanist/an>